

تحلیل نقش «نمود» در آموزش فعل امر مستمر^۱

محمد پاک‌نهاد^۲

علی نجفی^۳

چکیده

موضوع این مقاله نقد و تحلیل نقش نمود دستوری و واژگانی و متن در آموزش فعل امر و امر مستمر است. هدف اصلی، علاوه بر نقد و تحلیل موضوع، پرداختن به آموزش فعل امر مستمر و بیان زوایا و چالش‌های آن است. مشکل اینجاست که آموزشگران دستور زبان فارسی عموماً به صورت مباحث توجه دارند و چه بسا بر روی مباحث و تعاریف و اصطلاحات دستوری خیلی دقت نمی‌کنند و قاعدتاً مخاطبان نیز از فهم موضوع دور می‌شوند؛ نمونه‌هایی از این دست، وجه فعل و قیدجمله و ... است که حتی بعضی از کتاب‌های دستور نیز موضوع را به خوبی درست بیان نکرده‌اند. این پژوهش زبانی-ادبی که با روش کیفی انجام یافته به شیوه تحلیلی - تشریحی به موضوع پرداخته‌است و روش گردآوری مطالب و داده‌ها نیز با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای و یا از طریق جست‌وجوی الکترونیکی صورت گرفته‌است. در نهایت، یافته‌های تحقیق، به مسئله پژوهش که به دنبال شناخت فعل امر، امر مستمر و شناسایی ویژگی‌های آن بوده است پاسخ داده است؛ نمود دستوری، واژگانی و بافت را از عوامل لازم برای تعریف فعل امر و امر مستمر می‌داند و اثبات می‌کند فعل امر مستمر در صورتی تحقق می‌یابد که سایر نمودهای دستوری، واژگانی و بافت متن را در بر داشته باشد و بسنده کردن به پیشوند تصریفی «می» برای شناخت فعل امر مستمر کافی نیست؛ نیز ساخت دوگانه فعل امر نقد شده است.

واژه‌های کلیدی: افعال لحظه‌ای و تداومی، بافت، فعل امر، مستمر، نمود دستوری، نمود واژگانی.

۱- تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶

این مقاله، از مقالات برگزیده چهارمین همایش ملی دانش آموزش محتوا در آموزش زبان و ادبیات فارسی است.

۲ - گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Mpak5152@cfu.ac.ir

۳ - گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران.

تحلیل نقش نمود در آموزش امر مستمر

۱. مقدمه و بیان مسئله

موضوع این مقاله تحلیل آموزش فعل امر مستمر و بیان زوایا و چالش‌های آن است. اینکه امروز دستور زبان فارسی در کتاب‌های درسی مهجور مانده و در حق زبان فارسی جفا شده است داستانی دیگر است. اینکه آموزش دستور زبان همواره با دشواری‌ها و چالش‌هایی همراه است این نیز داستان دیگری است. جمع این موارد، وضعیت آموزش دستور زبان فارسی را نشان می‌دهد. نگارنده این سطور، بنا بر موقعیت و در جاهای گوناگون این چالش‌ها را مطرح ساخته و همواره پیشنهادهایی هم ارائه داده است. یکی از این موارد که قصد بر این است توضیح و تبیین گردد مبحث فعل امر مستمر است. هر جا فعل امر با «می» همراه بوده است از آن با عنوان «امر مستمر» یاد کرده‌اند و یا گفته‌اند که پیشوند «می» یا «همی» نشان‌دهنده استمرار فعل است چنانکه در ماضی استمراری و ماضی پیاپی نیز این تعریف وجود دارد ولی باید گفت بسنده کردن به تکواژ تصریفی «می» در نشان دادن استمرار به خصوص امر مستمر قابل نقد و تحلیل است. مشکل اینجاست که آموزشگران ما عموماً به صورت مباحث توجه دارند و چه بسا بر روی مباحث و تعاریف و اصطلاحات دستوری خیلی دقت نمی‌کنند و قاعدتاً مخاطبان نیز که دانش‌آموزان یا دانشجویان هستند از فهم موضوع دور می‌شوند؛ نمونه‌هایی از این دست وجه فعل و قید جمله و ... است که حتی بعضی از کتاب‌های دستور نیز موضوع را به خوبی درست بیان نکرده‌اند. «واقعیت آن است که دستور زبان فارسی را نمی‌توان یکسره در حوزه ساختار و بررسی نشانه‌های صوری تدوین و طبقه بندی کرد» (Mehravaran:1399). حال، مسئله این تحقیق کوتاه این است که نشانه‌ها و ویژگی‌های امر مستمر را باید در کجا جست‌وجو نمود و چگونه آموزش داد؛ آیا پیشوند «می» و «همی» در ساخت امر مستمر نقش دارد و تا چه میزان مقوله استمرار به پیشوندهای مزبور برمی‌گردد؟ علاوه بر ساخت دستوری، ویژگی‌های معنایی و متن چه نقشی در استمرار دارند؛ به دیگر سخن، آنچه این مقاله به دنبال آن است، نخست شناخت وجه

امری و اینکه صورت و کاربرد تاریخی و امروزی آن چگونه است؛ دیگر شناخت امر مستمر است. اینکه چه عناصر و عواملی در نشان دادن استمرار آن مؤثر است. حاصل این پژوهش کوتاه ممکن است سبب بازنگری در همهٔ افعال ماضی و مضارع به خصوص استمراری و مستمر گردد.

۱-۱. ضرورت تحقیق

چنانکه اشاره شد آموزش دستور زبان همواره با چالش‌هایی مواجه است و عدم شناخت دقیق موضوع و فهم درست مطلب یکی از عوامل و موانع آموزش درست است. بسنده نمودن به آنچه دیگران گفته‌اند و تکرار مطالب دیگران بدون نقد و تحلیل، خود چالشی دیگر در آموزش درست است. بنابراین هرگاه تحقیقی ارائه‌گردد که فهم درستی از موضوع ایجاد کند و راهی برای آموزش دقیق‌تر ایجاد نماید مطرح کردن آن ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین بر اساس گفته محمود مهرآوران (همان) طبقه‌بندی، تعریف یا توصیف دقیق مفاهیم و اصطلاحات و مشخص کردن پیوند بین آنها یک ضرورت است.

۱-۲. روش تحقیق

در این پژوهش زبانی که با روش کیفی انجام‌یافته به شیوهٔ تحلیلی-تشریحی به موضوع پرداخته شده است. هدف تبیین محتوا در ابعاد و لایه‌های مختلف آن است و روش گردآوری مطالب و داده‌ها نیز با استفاده از مطالعهٔ اسناد کتابخانه‌ای و یا از طریق جستجوی الکترونیکی صورت گرفته است. در نهایت به مسئله پژوهش که به دنبال شناخت فعل امر، امر مستمر و شناسایی ویژگی‌های آن بوده است پاسخ داده است.

۲-۳. ادبیات پژوهش (مبانی نظری و پیشینهٔ تحقیق)

فعل امر فعلی است که با آن فرمانی می‌دهیم یا از کسی می‌خواهیم کاری را انجام دهد یا حالتی را بپذیرد. برای فعل امر دو ساخت دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع به کار

می‌رود و دوم شخص جمع آن با مضارع التزامی مشترک است (Anvari, 1370:64).
 طریقه ساخت آن بدین شکل است که با آمدن جزء پیشین «ب» بر سر بن مضارع ساخته می‌شود. در دوم شخص جمع، شناسه مخصوص (ید) هم به آن افزوده می‌شود؛ مانند «برو» و «بروید». لازم به ذکر است در بعضی از کتاب‌های دستور مطابق با سایر افعال، شش صیغه برای فعل امر قائل شده‌اند؛ مثلاً: محسن برود کنار تخته سیاه (ibid).
 محمدجواد شریعت از صیغه‌هایی مثل باید برود نام می‌برد که در حالت سوم شخص است (۱۳۷۱:۱۳۱). مرحوم خسرو فرشیدورد فعل امر و وجه امری را سه نوع می‌داند: امر حاضر شامل دو صیغه «برو و بروید»؛ امر غایب مانند «برود و بروند» و در نهایت، امر متکلم مثل «بروم و برویم» که در مجموع شش صیغه را به آن اختصاص داده‌اند (Farshidvard, 1392: 387). ولی اغلب دستورنویسان همان دو صیغه را برای فعل امر قائل هستند. (Arjang, 1387:169; Vafaei, 1392: 162 & Vahidian, 1398:55).
در صرف و نحو عربی علامت فعل امر قبول «نون تأکید» و «یاء مخاطب» است؛ مانند اُكْتُبْ تَعَلَّمْ که می‌توان گفت: اُكْتُبَنَّ و تَعَلَّمِي و دیگر اینکه فعل امر را بر دو قسم می‌دانند: ۱. امر غایب و متکلم (امر به لام) ۲. امر حاضر یا مخاطب (امر بالصیغه) (Mahyar, 1385:20) در امر غایب «لام» مکسوری به اول هشت صیغه مضارع افزوده می‌شود و آخر صیغه مجزوم می‌شود. «لام» امر از ادواتی است که یک فعل را مجزوم می‌کند: «لِيَقُمْ زَيْدٌ: زيد باید برخیزد» (Tabibian, 1379, Vol. 2: 1161)

لِيَكْتُبْ، لِيَكْتُبَا، لِيَكْتُبُوا، لَتَكْتُبْ، لَتَكْتُبَا، لِيَكْتُبَنَّ --- لَأَكْتُبْ، لِنَكْتُبْ
 در امر حاضر حرف مضارع از اول صیغه‌ها حذف می‌شود:

إِجْلِسْ، إِجْلِسَا، إِجْلِسُوا، إِجْلِسِي، إِجْلِسَا، إِجْلِسَنَّ

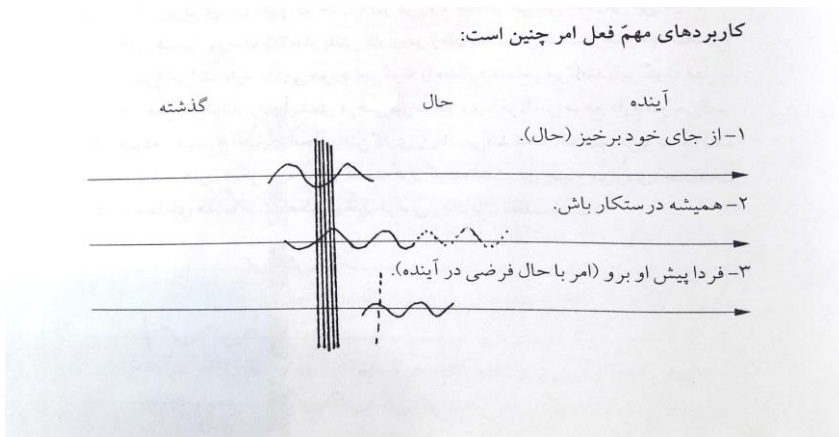
غرض از ذکر این صیغه‌ها، بیان این نکته است که در هر چهارده صیغه قابلیت امر وجود دارد. پرسش اینجاست که چه دلیلی وجود دارد که ما در زبان فارسی فقط قائل به دو صیغه «برو» و «بروید» هستیم. آیا برای جدا کردن افعال امر از افعال مضارع التزامی هستیم؟ در جمله «باید بروی» که مخاطب آن دوم شخص است چه تفاوتی با «برو» که دوم شخص است وجود دارد؟ حتی مرحوم فرشیدورد هم که آگاهانه و به شکلی

کاملاً درست برای امر شش صیغه قائل شده‌است می‌توانست در کنار دوم شخص (برو) از بروی هم یاد کند. نکته اصلی در اینجاست همچنانکه در نشان دادن فعل امر مستمر مطرح خواهد شد یکی از ملاک‌های مهم دستوری معنا و بافت سخن است و بسنده- نمودن به صورت‌های دستوری سبب می‌شود که چالش‌ها و موانعی در توضیح ساخت دستوری به وجود بیاید. اگر ما به بافت سخن در وجه التزامی توجه کنیم متوجه خواهیم شد که در آنجا وضعیت و ساخت نحوی کاملاً با ساخت نحوی وجه التزامی متفاوت است؛ ما در وجه التزامی با باید‌ها و اما و اگرها و تمنا و دعا و نفرین و ... و ادوات آنها روبرو هستیم اما در وجه امری گوینده در مقامی است که وقوع کاری و یا پدیدار شدن صفت و حالتی را در زمان حال و آینده طلب می‌کند.

دکتر امید طبیب زاده، صاحب کتاب «دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی» می‌نویسد: «تعامل میان نحو و واژگان یکی از مهمترین مباحث در تمام نحله‌های دستور وابستگی است زیرا بحث درباره ساخت جمله در این نظریه اساساً از فعل مرکزی جمله و ساخت ظرفیتی آن آغاز می‌شود و ساخت ظرفیتی فعل نیز در واژگان زبان مندرج است (Kubzak, 2006; for the same issue in the birth order, cf. Ramchand, 2008) به عبارت دیگر، به محض اینکه گویشوری تصمیم می‌گیرد از فعل خاصی در جمله خود استفاده کند، خود به خود و قبل از شکل- گرفتن کامل جمله، ساخت بنیادین آن جمله بر اساس ساخت ظرفیتی فعل در ذهن او مشخص شده‌است» (Tabibzadeh & Ziamajidi, 1391:42) ایشان معتقد به این اصل صورت‌گرایانه است که وجود نقش‌های دستوری هر زبانی را تنها با استناد به معیارهای صوری می‌توان پذیرفت و استعانت از معیارهای صرفاً معنایی برای تفکیک نقش‌های دستوری از هم، قابل قبول نیست (همان)؛ بنابراین، ایشان عملاً ساخت بنیادین را مهم می‌داند و چه بسا در پرتو معیارهای صوری در ساخت بنیادین است که ساخت صرفی و نحوی بسیاری از واژگان و حتی مقوله‌های دستوری مشخص می‌گردد و فعل امر نیز از این توصیف خارج نیست. به جرأت می‌توان گفت شاید همین ساخت بنیادین، معیارهای معنایی و آوایی را نیز می‌تواند بر ملاک‌های شناسایی مقوله‌های دستوری

اضافه‌نماید. بر این اساس، ساختمان بنیادین وجه‌امری با ساختمان بنیادین وجه‌التزامی کاملاً متفاوت است؛ بنابراین تشابه صوری افعال التزامی و امری نباید و نمی‌تواند مانع ایجاد شش صیغه فعل امر باشد.

از حیث کاربرد هم مهمترین کاربرد فعل امر را در دو زمان حال و آینده می‌دانند. نمودار ذیل کاربرد فعل امر را نشان می‌دهد (ارژنگ، همان) که با نکاتی که مطرح شد قابل نقداست:



وجه امری در پارسی باستان از ریشه فعل با شناسه‌های خاص ساخته می‌شود. در فارسی میانه گاهی صیغه جمع شنونده با شناسه $\bar{i}h$ ختم می‌شود: ببریید (bar- $\bar{i}h$) (Khanlari, 1374, vol 2: 297). در متون دوره اول فارسی دری، صیغه‌های فعل

امر به چهار صورت به کار رفته است:

الف. مجرد از پیشوند فعلی:

گفت استاد احولی را کاندرا | رو برون آرا از وثاق آن شیشه را

(مثنوی)

عشق ان زنده گزین کو باقیست کز شراب جانفزایت ساقی است

ب. با پیشوند فعلی «ب»:

عشق آن بگزین که جمله انبیا یافتند از عشق او کار و کیا
(Masnavi,1/220)

باید گفت در مواردی که ساختمان فعل امر به صورت پیشوندی است عاری از هرگونه پیشوندی به کار می‌رود:

این ندارد آخر از آغاز گو رو تمام این حکایت بازگو

لازم به ذکر است که «در اغلب افعال مرکب و پیشوندی برای ساختن وجه امری از پیشوند تصرفی ب- استفاده نمی‌کنند: دریاب مرا؛ برخیزید؛ برنامه را اجرا کنید»
(Tabatabai,1395: 575)

ج. با پیشوند فعلی «همی / می»:

اندر این ره می‌تراش و می‌خراش تا دم آخر دمی غافل مباش
رویی هر یک می‌نگر می‌دار پاس بو که گردی تو ز خدمت روشناس
(Masnavi,1/315)

هفت روز منادی همی کنید که... (Siyast K. 40, quoted by Khanleri ibid.: 301). عصا و ابریق او بردار و از پس او می‌شو و هر وقت که در خلوت باشی می‌گوی (همان). دکتر خانلری می‌گوید هرگاه فعل امر با پیشوند «می / همی» بیاید «امر به کاری است که باید دوام یا تکرار داشته باشد و این معنی را غالباً یا از مفهوم فعل یا از قیدی که جمله متضمن آنست می‌توان دریافت» (همان). البته ممکن است امر به اجرای فعلی مستلزم دوام یا تکرار عمل باشد ولی فعل عاری از هر پیشوندی باشد: او را نگاه دارید (نگاه می‌دارید) و یاری دهید (Pak 43, quote from the same: 302). این

تعریف اخیر حاوی نکته‌ای است که مقصود این مقاله شاید تبیین و تفسیر همین نکته باشد.

د. در مواردی جمع میان دو جزء «همی/می» و «ب» وجود دارد:

جای دوستی در دل بمی گذار (Rasal, 86, quote from the same: 303).

نکته جالبی که وجود دارد و ممکن است با پیشوند «می» مرتبط باشد امر منفی است که گویی با «می» کوتاه شده واقع می‌گردد:

در یکی گفته مکش این شمع را کین نظر چون شمع آمد جمع را
در یک گفته بکش باکی مدار تا عوض بینی نظر را صد هزار
(Masnavi, 475-476)

باید گفت در زبان فارسی امروز مطلقاً فعل امر به همراه پیشوند «می و همی» به کار نمی‌رود.

بر اساس این نشانه‌ها و این تعاریف، عده‌ای قائل به اصطلاح امر مستمر شده‌اند؛ یعنی جایی که فعل همراه با نشانه و پیشوند «می» و «همی» ساخته می‌شود به آن امر مستمر می‌گویند و معتقدند که «افزون بر پیام اصلی امر معمولاً از آن مفهوم استمرار و تأکید نیز برمی‌آید» (Ahmadi Givi, 1380, Vol. 1: 680). یا در لغت‌نامه دهخدا نیز همین اصطلاح به شکل ذیل عنوان شده است: امر مستمر. اَ ر مَ تَمَ ر ر اَ (ترکیب وصفی، مرکب) در اصطلاح دستور زبان فارسی عبارت از فعل امری است که با علامت استمرار «می» و «همی» همراه است؛ مثل ابیات ذیل از نظامی:

در آن گلشن چو سرو آزاد میباش چو شاخ میوه تر شاد می‌باش
خاک زمین می‌ده و زر می‌ستان سنگ بینداز و گهر می‌ستان

مرحوم احمدی گیوی از این نوع امر با عنوان **امر مستمر تأکیدی** یاد می‌کنند و ساختار آن را در متون کهن به چند شکل ارائه داده‌اند: همراه پیشوند «می»؛ با «می» از فعل باشیدن؛ با «همی» و «می»؛ همنشین شدن با صورت‌های دیگری که با «ب».

«ن» و «م» امر و نهی ساخته می‌شود و ترکیبی از این‌ها (Ahmadi-givi, ibid: 680-686). البته ایشان برای امر مستمر پیام‌ها و کاربردهایی مثل طلب انجام کار، درخواست داشتن حالت و درخواست پذیرفتن حالت برشمرده‌اند؛ مانند: مر این را تربیتی می‌کن (Golestan/154).

به دور لاله قند گیر و بی‌ریا می باش به بوی گل نفسی همدم صبا می باش. (حافظ)
جهان گر مضطرب شد گو همی شو من و می تا جهان آرام گیرد
(Anvari/374)

آنچه این مقاله به دنبال آن است نخست شناخت وجه‌امری و فعل امر و اینکه صورت و کاربرد تاریخی و امروزی آن چگونه است. دیگر شناخت و نقد و تحلیل فعل امر مستمر که در صورت تاریخی فعل امر اشاره‌ای شد. حال باید به صورت و معنای استمراری آن توجه شود و اینکه استمرار آن از کجا دانسته شود و چه عواملی در نشان-دادن استمرار آن مؤثر است. این ممکن است همهٔ افعال ماضی و مضارع استمراری و مستمر را در برگیرد.

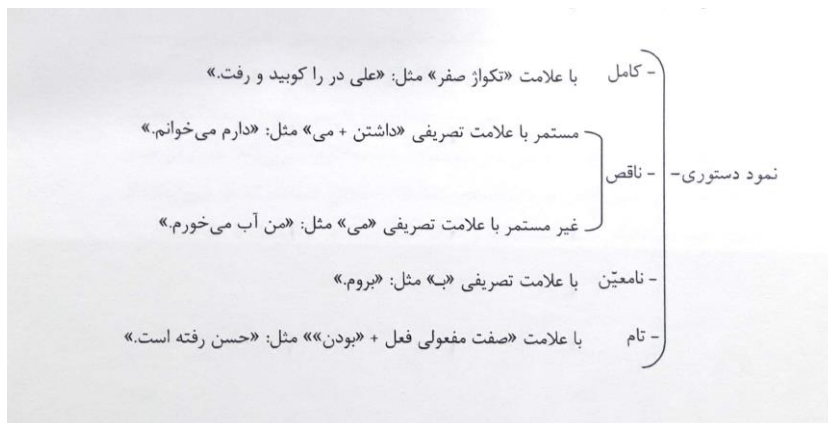
قبل از هر چیز باید نمود فعل را توضیح داد و آنگاه از این زاویه به امر مستمر پرداخت. «نمود، الگوی تقسیم رخداد فعل در واحد زمان است که بازتاب وضعیت ایستا، تداوم، حرکت و یا پایان یافتن عمل فعل از دیدگاه گوینده است» (Ekati and Sancholi, 2017: 220) علی اشرف صادقی نمود را به دو شکل ساده و مستمر مطرح نمود (Sadeghi & Arzhang, 1358:7). نمود فعل معمولاً به دو صورت ظاهر می‌گردد: نمود دستوری (grammatical aspect) و نمود واژگانی (Lexical aspect) (abolhasani chime, 1390; 102). گویا کسی که این نمود را در زبان فارسی تشریح کرد سیمین-دخت جهان‌پناه تهرانی بود که در قالب افعال تداومی و لحظه‌ای به این مقوله پرداخت (jahanpanah, 1363:87). ایشان افعالی مانند افتادن، نشستن، ایستادن و شروع شدن را لحظه‌ای و افعالی نظیر خوردن، بافتن و غلت خوردن را تداومی معرفی نموده است. طبق

نظر وی فعل‌های لحظه‌ای بر حالات لحظه‌ای دلالت دارند و افعال تداومی بیانگر اعمالی است که ابتدا و انتهایشان مدنظر نیست و با تداوم همراه هستند. جهان‌پناه بر تعامل نمودهای لحظه‌ای و تداومی با زمان دستوری تکیه می‌کند؛ مثلاً می‌گوید: ارزش زمانی ساخت ماضی نقلی فعل لحظه‌ای معادل ارزش زمانی ساخت مضارع اخباری فعل تداومی است. مثل «حسن خوابیده است و مادرم روزنامه می‌خواند» (Ibid: 87-94). دکتر انوری (۱۳۹۰: ۸۰) در بخش فعل ابتدا زمان‌های دستوری را مطرح می‌کنند سپس توضیح می‌دهند که هر کدام از زمان‌های دستوری کاربردهای گوناگون دارند. بعد می‌آورند که این موضوع تنها مربوط به کاربردها در بافت جمله نیست بلکه به جنبه‌ای از خود فعل نیز مربوط است. آنگاه مقوله فعل‌های لحظه‌ای و تداومی را از مقاله سیمین دخت جهان‌پناه مطرح می‌سازند. فعل‌های مختلف از یک ساخت واحد همیشه مفهوم زمانی واحدی را نمی‌رسانند؛ مثلاً «دارم می‌افتم» با «دارم می‌بافم» با اینکه هر دو مضارع مستمر هستند ولی اولی عمل را در شرف وقوع و دومی عمل را در حال وقوع نشان می‌دهد و بر عکس گاهی فعلی در یک ساخت و فعلی در ساخت دیگر زمان واحد را نشان می‌دهد:

ساعت ۹ بود بچه‌ها خوابیده بودند، مادرم خیاطی می‌کرد و پدرم کتاب می‌خواند. علل آن ویژگی‌های فردی افعال است؛ یعنی همان لحظه‌ای و تداومی؛ در «لحظه‌ای» امتداد عمل کوتاه و لحظه‌ای و به صورت شروع است مانند: افتادن ولی تداومی جریان عمل را با تداوم بیان می‌کند و ابتدا و انتهای آن‌ها مورد نظر نیست؛ مانند: بافتن و دویدن و تحصیل کردن. باید گفت علاوه بر تفاوت معنایی ارزش کاربردی آنها هم متفاوت است چنانکه در بالا دیدیم ارزش زمانی «خوابیده است» (ماضی نقلی لحظه‌ای) با «می‌خواند» (مضارع اخباری تداومی) برابر است (Anvari, Ibid).

وحیدیان کامیار (۱۳۸۱) در نقد خود از مقاله جهان‌پناه به نوع سومی از نمود با عنوان لحظه‌ای - تداومی پرداخته است. این مقوله در تحقیقات بعدی بر اساس افعال لحظه‌ای و تداومی، در حیطه نمود فعل بررسی شد. عموماً چنانکه اشاره شد نمود را به دستوری و واژگانی تقسیم می‌کنند. نمود دستوری با عنصر تصریفی در فعل نمایان می‌شود.

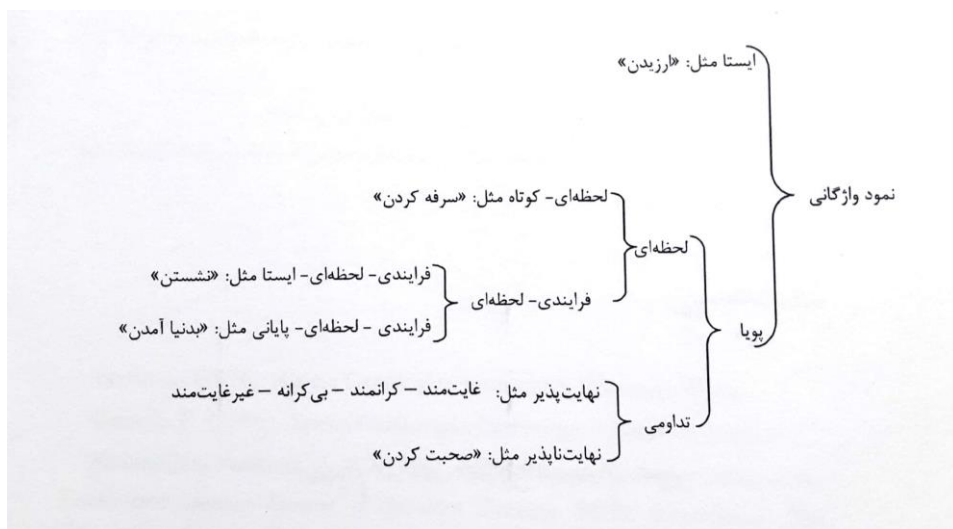
نمودار زیر از پایان‌نامه کارشناسی ارشد ابوالحسنی چیمه (۱۳۷۵) نمود دستوری را نشان می‌دهد:



اما نمود واژگانی چنانکه اشاره شد مشخصه‌ای معنایی درون فعل است و بر وضعیت و موقعیت فعل از حیث روند انجام گرفتن آن دلالت دارد. تفاوت نمود واژگانی با دستوری در این است که در نمود واژگانی مفهوم نمود از معنای فعل دریافت می‌شود و هیچگونه نشانه تصریفی وجود ندارد. لحظه‌ای یا تداومی و آغازی یا پایانی بودن به معنای واژگانی فعل بستگی دارد اما در نمود دستوری نشانه‌ای تصریفی در ساختمان فعل وجود دارد (Rezai, 1391: 81). به نظر می‌رسد کامل‌ترین بررسی درباره نمود به وسیله کامری (Comerie, 1976) انجام شده است. در تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است چه در پژوهش‌های کامری و چه در تحقیقات لاینز (Lyons 1977) نمودی که به تمایز افعال ایستا از افعال پویا می‌انجامد بیش از همه جلب نظر می‌کند. مثلاً افعال ارزیدن و فهمیدن با افعال راه رفتن و نشستن فرق می‌کند. افعالی که به لحظه‌ای و تداومی تقسیم می‌شوند افعال پویاست. البته افعال لحظه‌ای را به لحظه‌ای کوتاه (سرفه کردن) و افعال فرایندی لحظه‌ای (یا در شرف وقوع) تقسیم می‌کنند. مورد اخیر را نیز دو نوع ایستا و پویا می‌دانند (دارد می‌نشیند-دارد مشق می‌نویسد). افعال تداومی - که برای مدت زمان محدود یا نامحدود ادامه دارند- در تقسیم‌بندی کامری به دو گروه نهایت‌پذیر و نهایت‌ناپذیر تقسیم شده‌اند. تمام افعالی که با «شدن» ساخته می‌شوند

نهایت پذیر هستند؛ وقتی می‌گوییم: «این پارچه دارد می‌پوسد» یا «بخ دارد آب می‌شود» یا صورت‌های ایستایی آنها مثل «بخ‌ها آب شد» در همه این جمله‌ها نهایتی می‌توان قائل شد. این دسته فعل‌ها را وقتی با افعالی مثل تحصیل کردن و آشپزی کردن می‌سنجیم «نهایت‌پذیری» در برابر «نهایت‌ناپذیری» مشخص می‌گردد. توضیح بیشتر اینکه اگر آشپزی کردن را در برابر ناهارپختن قراردهیم یا تحصیل کردن را در برابر دیپلم گرفتن قراردهیم کاملاً تفاوت نهایت‌ناپذیری با نهایت‌پذیری روشن می‌گردد (Abolhasani: 117).

ابوالحسنی در همان پژوهش، نمود واژگانی را به طور خلاصه در نمودار ذیل ارائه می‌دهد که اگر این نمودار با نمودار دستوری درآمیخته‌گردد تعابیر متفاوت موجود را برای هر زمان خاص فعل به دست می‌دهد:



تا بدینجا فعل امر شناخته‌گردید؛ صورت‌های تاریخی آن با توجه به متون گذشته نشان داده‌شد؛ نمود فعل شناخته شد و تاریخچه مطالعاتی و گستره این نوع نگرش به فعل مطرح گردید. حال باید نگاهی به نمود استمراری داشت که به نوعی بحث و تحلیل موضوع مقاله خواهدبود.

۲. بحث و بررسی

درباره نمود فعل توضیحاتی داده شد و از منظرهای مختلف شاهد تقسیم‌بندی آن بودیم. افرادی مثل مرحوم خسرو فرشیدورد نمود را به مبهم، استمراری، کامل، نیمه-کامل و آغازی تقسیم کرده‌بودند. از آن میان، نمود استمراری از گذشته نشانه‌هایی داشته است که برجسته‌ترین آن پیشوند تصریفی «می» بوده است؛ یعنی اصلی‌ترین نشانه ماضی استمراری تکواژ «می» بوده است که به عناصر دیگر صرفی و معنایی توجه نمی‌شده است. بنابراین فقط به نشانه تصریفی یا به تعبیری نمود دستوری توجه می‌شده است. اما چنانکه اشاره شد یکی از ویژگی‌های فعل، نمود است و نمود را در دو قسمت دستوری و واژگانی بررسی می‌کنند. باید دانست عنصر غالب در این مقاله مطالعه نمود از حیث دستوری و واژگانی است که قصد بر این است تا در نقد و تحلیل و شناخت فعل امر مستمر از این دو عنصر کمک گرفته‌شود. بنابراین در ابتدا باید مؤلفه-های دستوری و واژگانی فعل امر مستمر را شناخت. برای ورود به این مبحث بیتی از مثنوی مولانا نقل می‌گردد که در مباحث پیشین هم برای شناخت فعل امرمستمر ذکر شد:

اندر این ره می‌تراش و می‌خراش تا دم آخر دمی غافل مباش
 روی هر یک می‌نگر می‌دار پاس بو که گردی تو ز خدمت روشناس
 (Masnavi 1/315)

چنانکه اشاره شد هدف این است که آیا برای شناخت امر مستمر می‌توان فقط به پیشوند «می» بسنده کرد یا برای مؤلفه‌های استمرار موارد دیگری نیز قابل ذکر است؟ پیشوند «می» فقط برای استمرار نیست. قبل از همه، دکتر پرویز ناتل خانلری از فعلی به نام ماضی پیاپی نام می‌برد: «فعلی که در زمان گذشته، پیاپی یا به طور دائم و به حکم عادت انجام می‌گرفته است: همیشه نمره خوب می‌گرفتم» (Khanlari, 1374, vol 2:235). همو می‌گوید در دوره اول فارسی دری برای این فعل از مصوت «ی»

استفاده می‌شده است و معمولاً متضمن قیدی است که بر تکرار یا عادت دلالت دارد: هر روزی بر حکم عادت به خدمت رفتیمی... آنجا چیزی خوردیمی و نماز شام برگشتیمی (Ibid:238). قیدهایی مثل هر، هر روزی، هرگاهی، هر سال، پیوسته، دایم، همه‌شب، هر سال، گاه‌گاه و... از این جمله است که بر تکرار یا عادت دلالت می‌کنند. هر جا لازم بوده است که علاوه بر عادت و تکرار استمرار نیز بیان شود از پیشوند «می» نیز استفاده می‌شده است: او همه روز پیغمبر را همی گفتی که من جنازه ترا همی پرورم... دایم به غور و هند تاختن‌ها همی بردندی (Ibid:243).

هر طعامی کاوریدندی به وی کس سوی لقمان فرستادی ز پی
(Masnavi 2/1510)

پیشوند «می» در اصل یک واژه مستقل بوده است. در فارسی میانه این عنصر به صورت «همی» Hamē در مقام قید زمان به معنای همیشه به کار می‌رفته است (Amouzgar & Tafazoli, 1373: 6090). بعدهاست که استقلال معنایی خود را از دست داده و به عنوان تکواژ تصریفی و نقش‌نمای زمان افعال کاربرد پیدا کرده‌است. چنانکه در مثال بالا نشان داده شد وظیفه این «ی» را «می» بر عهده گرفته‌است. ناگفته نماند دکتر خانلری با کمک متون تاریخی از مفهوم افعالی مثل «بودن»، «خواندن» و «گفتن» و... یاد می‌کند که می‌توان آنها را از نشانه‌های لفظی (دستوری) عادت و تکرار دانست: سر ایشان کبوتری بود که او را مطوقه گفتندی / الحق نیک بدو شیفته و مفتون بودی (Ibid: 241)

در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران
(Masnavi 1/248)

دکتر خسرو فرشیدورد از نشانه‌های لفظی دیگری مثل فعل معین «بودن» و «داشتن» و واژه‌هایی مثل «مشغول» و «سرگرم» و... نام می‌برد که می‌توانند نشانه‌های دستوری استمرار باشند:

او خوابیده است؛ او داشت کتاب می خواند؛ علی مشغول بستن بند کفشش بود؛ دوستم سرگرم نگارش پایان نامه اش است (Farshidord, 1383: 87 quoted from Rezaei, 1391: 87) عده ای از دستورنویسان هرگاه ماضی استمراری به همراه فعل کمکی «داشتن» به کار می رفته از آن با نام استمراری مضاعف یاد کرده اند (Gulfam, 1385: 90) quoted ibid: 72. حال باید به عناصر واژگانی در بررسی فعل امر مستمر پرداخت. چنانکه می دانیم تفاوت نمود واژگانی با نمود دستوری در این است که در نمود واژگانی، مفهوم نمود از معنای فعل شناخته می شود. هرگاه افعال را از منظر لحظه ای و تداومی، به تعبیر جهان پناه تهرانی (۱۳۶۳) یا لحظه ای - تداومی، به تعبیر وحیدیان کامیار، (1373) و یا آغازی و پایانی و ... مطالعه کنیم فعل را از حیث واژگانی بررسی کرده ایم. بنابراین در شناخت فعل امر مستمر باید تمامی موارد دستوری و واژگانی را که به تفصیل بیان شد در نظر گرفت و اینکه اگر به نشانه «می» در آغاز فعل امر بسنده کنیم مطمئناً در معرفی فعل مزبور خطا خواهیم کرد.

در ادامه عبارات متعددی را تحلیل خواهیم کرد تا مقاله به نتیجه خود دست یابد:

ندر این ره می تراش و می خراش تا دم آخر دمی غافل مباش
رویی هر یک می نگر میدار پاس بو که گردی تو ز خدمت روشناس

(Masnavi 1/315)

در ابیات مزبور، افعال «تراشیدن» و «خراشیدن» به همراه پیشوند «می» آمده اند و علاوه بر آن، افعالی تداومی هستند و نمود واژگانی آنها تداومی است؛ ابتدا و انتهای آنها مدنظر نیست بنابراین با در دست داشتن دو ملاک دستوری و واژگانی می توان قضاوت نمود که این افعال امر مستمر هستند؛ در بیت دوم نیز در دو فعل «می نگر و می دار پاس» نیز چنین ویژگی ای وجود دارد. با این تفاوت که نمود فعل «نگریستن» لحظه ای - تداومی است زیرا بر اساس نظر وحیدیان کامیار افعال لحظه ای - تداومی در یک لحظه اتفاق می افتند اما پایان نمی یابند و ادامه می یابند (وحیدیان: همان).

در بیت ذیل:

آن یکی می‌گیر و آن می‌هل ز دام وین دگر را صید می‌کن چون لثام
(Masnavi 1/403)

در بیت مزبور، فعل امر با «می» ساخته شده است ولی واقعیت این است که فقط نمود دستوری آن را همراهی می‌کند و از حیث واژگانی افعال گرفتن و هشتن و هلیدن و صید کردن نمود تداومی ندارند و اگر تداوم و استمرار در واژگان وجود نداشته باشد نمی‌توان آن را فعل امر مستمر محسوب نمود؛ یعنی اینکه نمود استمراری از حیث واژگانی خود را به صورت تداومی یا حداقل لحظه‌ای - تداومی نشان می‌دهند و افعال لحظه‌ای و افعال ایستا نظیر افعال حسی و عاطفی و ... نمی‌توانند معنای استمرار را به همراه داشته باشند.

در بیت ذیل، نظامی در نصیحت فرزند خود محمد نظامی در لیلی و مجنون می‌گوید:
می‌کوش به هر ورق که خوانی تا معنی آن تمام دانسی

قید «هر ورق» در بیت بالا بیانگر تکرار و ایجاد عادت است؛ هر چند «می‌کوش» می‌تواند معنای لحظه‌ای - تداومی را نیز داشته باشد. از این لحاظ، با احتیاط و با در نظر داشتن ارتباط نزدیک تکرار و عادت با استمرار می‌توان نمود فعل را از نوع استمرار قلمداد کرد.

در غزل ذیل از مولانا افعال امر هم بدون پیشوند تصریفی «می» و هم همراه پیشوند «می» به کار رفته که با مقایسه و اندکی تأمل میتوان معنای استمرار و تداوم را از لحظه‌ای و ایستا بازشناخت:

همان معشوق را می‌دان و می‌رو	تو جام عشق را بستان و می‌رو
لطیف و صاف همچون جان و می‌رو	شرابی باش بی‌خاشاک صورت
بده جان و بخیر ارزان و می‌رو	یکی دیدار او صد جان به ارزد
بده سیم و بنه همیان و می‌رو	چو دیدی آن چنان سیمین بری را
نظر کن در مه خندان و می‌رو	اگر عالم شود گریان تو را چه

اگر گویند رزاقی و خالی
 کلوخی بر لب خود مال با خلق
 بگو آن مه مرا باقی شما را
 کیست آن مه خداوند شمس تبریز

بگو هستم دو صد چندان و می‌رو
 شکر را گیر در دندان و می‌رو
 نه سر خواهیم و نی سامان و می‌رو
 درآ در ظل آن سلطان و می‌رو

فعل امر مستمر «می‌رو» در کنار سایر افعال امر آمده است. با توجه به بافت غزل که فعل مزبور (می‌رو)، ردیف غزل واقع شده و در کنار صورت‌های صرفی دیگری از فعل امر نشسته است، گویی رفتن مداوم را طلب می‌کند یا اینکه این رفتن در یک لحظه اتفاق می‌افتد ولی پایان آن مشخص نیست باید آنرا فعل امر مستمر دانست زیرا علاوه بر نمود دستوری، نمود واژگانی، نمود موقعیتی (بافت کلام) را نیز به همراه دارد. جالب اینجاست که در غزل مزبور تمام افعال امری که بدون نقش‌نما و بدون نمود دستوری «می» ساخته شده‌اند؛ مانند «بستان-بده-بخر، بده، بنه، نظرکن، بگو، گیر، مال، درآ» هیچکدام معنای تداومی ندارند و همه به نوعی افعال لحظه‌ای هستند. بنابراین نمود استمراری را قبل از هر چیز باید در پیشوند تصریفی و سپس در نمود واژگانی جست و جو کرد. البته این مانع از این نیست که استمرار بدون پیشوند تصریفی «می» هم قابل اثبات است و این را در نمود تداومی افعال می‌توان یافت.

اما عکس این درست نیست؛ یعنی هر جا که پیشوند «می» وجود داشته باشد دلیل بر استمرار نیست و ممکن است پیشوند مزبور معانی دیگری را در بر داشته باشد چنانکه در نمونه‌های ماضی پیاپی اشاره شد.

در مثال ذیل، اگرچه «می» آمده است ولی بیشتر نقش پیشوند بر تأکید دلالت دارد تا استمرار:

به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می‌باش / که نیستی است سرانجام هر کمال که هست...

این نکته می‌تواند سایر مؤلفه‌های لفظی استمرار را نیز در بر بگیرد. چنانکه در مثال‌های ذیل فعل معین «داشتن» که در مواردی بر استمرار دلالت دارد معنای استمرار ندارد و برای نشان دادن نزدیک بودن انجام عمل به کار می‌رود به خصوص اگر با افعال لحظه-ای به کار رود: داشتم می‌افتادم که دوستم مرا گرفت (quoted from Rezaei, ibid.: 86).

یا در ابیات ذیل، ما کاربردهایی را از فعل امر مشاهده می‌کنیم که با توجه اینکه همراه عناصر نمود دستوری هستند، ولی با توجه به اینکه فعل از حیث معنایی استمرارپذیر نیست و در واقع نمود واژگانی آنها ایستا است نمی‌توان آنها را امر مستمر محسوب نمود:

نعلهای بازگونه ست ای سلیم نفرت فرعون می‌دان از کلیم
گر جهان پیشت بزرگ و بی بنیست پیش قدرت ذره‌ای می‌دان که نیست

در ابیات منقول از مثنوی، فعل امر «می‌دان» افعال ایستایی است که از دسته افعال حسی عاطفی هستند و از آنجا که بیانگر هیچ‌گونه کنش و یا تغییر حالت نیستند از نظر ماهیت معنایی قابلیت استمرار ندارند.

در ابیات ذیل، -که در سایت «گنجور» جست و جو شده است- فعل امر «می‌گو» در چندین بیت تحلیل می‌گردد تا با توجه به بافت متن و قیود متن درباره کارکرد تداومی، نمود استمراری یا عادت و تکرار و ... آن نکته‌هایی ارائه شود و علت کاربرد پیشوند «می» روشن گردد:

شبابی یا شبابی یا شــــــــبابی	جوان بختا بزن دستی و <u>می‌گو</u>
دمی می خور دمی <u>می‌گو</u> به نوبت	بدان لب که نیلاید به مردار
رو با دگری <u>می‌گو</u> من نشنوم افسانه	قانع نشوم با تو صبر از دل من گم شد
تو قصه خود <u>می‌گو</u> من قصه خود گفتم	تو بنمی خسپی بنشین تو که من خفتم
بس است دعوت دعوت بهل <u>دعا می‌گو</u>	که سلطنت رسد آن را که یافت ظل هما
هردم جهت پند دو بیتی <u>می‌گو</u>	ای مشفق فرزند دو بیتی <u>می‌گو</u>

در عین غزل چند دو بیتی می گو
 شمس دین و شمس دین و شمس دین می گو بس
 تو قصه خود می گو من قصه خود گفتم
 کو و می گو بجان چون فاخته مولانا
می گو که یاد آن صنم هر بار خوش می آیدم
 دم به دم دردم به دم دردم به دم شاه نعمت الله ولی
 قول ما می گو سرودی می سرا شاه نعمت الله ولی
 باز می گو با حواری دوش بودم در بهشت نزاری
 شکر نعمت‌های حق می گو مدام عطار

در فرقت و پیوند دو بیتی می گو
 تا شود این جان پاکت پرده سوز و گام زن
 گر تو بنمی خسپی بنشین تو که من خفتم
 از همه کنار جهان پرداخته
 خسرو چه خواندی ذکراویک بار دیگر خوش بود
 این و آن بگذار و می گو دم به دم
 جام می بستان و مستانه بنوش
 حاضر و غایب نزاری خواب و بیداری یکیست
 هر کرا این نیست هست از مفلسان

در بیت شماره ۱ «بزن» فعل امری است که به دلیل لحظه‌ای بودن عاری از «می» است اما «می گو» با توجه به تکرار مفعول (شبابی) به همراه «می» آمده است و «می» در این جایگاه، نمود تکرار و عادت دارد.

در بیت شماره ۲ علت اصلی آمدن «می» همان تکرار است. قید «دمی» و «به نوبت» دلیل بر تکرار است: دمی می خور دمی می گو به نوبت.

در بیت ۳ و ۴ و ۹ عنصر تداوم به عمل افسانه‌گفتن و قصه‌گویی و دعا گفتن بر می‌گردد که سبب شده فعل امر «می گو» در زمره افعال تداومی محسوب شود.

در بیت شماره ۶ و ۷ و ۸ تکرار واژگان در نقش مفعول (گفتن دو بیتی و شمس دین) عاملی است که عادت و تکرار را نشان می‌دهد؛ بنابراین تکواژ دستوری و تصریفی «می» در معنای تکرار است.

در ابیات ۱۱- قیود «دم به دم، باز می گو، مدام و هربار» نشان‌دهنده این است که «می» در معنای تکرار و تداوم است.

۳. نتیجه‌گیری

بنابراین با توجه به توضیحاتی که به طور مبسوط ذکر شد می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که فعل امر و نمود امر مستمر از حیث نمود دستوری و واژگانی قابل بررسی است و حتی نمود بافت و متن را نیز می‌توان بر آن دو افزود. برای شناخت دقیق فعل امر و امر مستمر هم باید به نمود دستوری توجه داشت و هم نمود واژگانی و چه بسا نمود متن یا بافت نوشته. از آنجایی که دستورنویسان و فرهنگ‌نویسان امر مستمر را با پیشوند «می» مطرح ساخته‌اند نمی‌توان فقط بر نمود تداومی و یا سایر عناصر نمود واژگانی بسنده کرد حتماً باید در کنار نمود واژگانی مؤلفه‌های نمود دستوری که پیشوند تصریفی «می» و افعال ویژه دیگری مثل «بودن و داشتن و ...» هستند نیز ملاک شناخت قرار گیرد. از طرفی برای شناخت فعل امر مستمر نمی‌توان منحصرأ به سراغ پیشوند «می» رفت زیرا ممکن است کاربردهایی وجود داشته‌باشد که نمود واژگانی آنها بر استمرار دلالت نکند و چه بسا فاقد نمود استمرار باشند چنانکه در افعال لحظه‌ای، تکرار و پیاپی، افعال حسی عاطفی، ایستا و ... مشاهده شد. ختم کلام اینکه، این مقاله که با هدف شناخت و نقد و تحلیل فعل امر مستمر و با همین موضوع مطرح شد با روش تحلیلی- تشریحی توانست به هدف خود دست‌یابد. بنا بر موضوع و ساخت فعل امر مستمر، گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه و جست‌وجوی متن‌های کهن اتفاق- افتاد و شواهد بی‌شماری یافت شد که هرکدام جنبه‌ای از امر مستمر را بیان می‌کرد اما به خاطر ساختار یک مقاله از طرح سایر مباحث مربوط چشم‌پوشی شد امید که در تحقیقی دیگر مبحث «نمود»- که یکی از ویژگی‌های نوطرح در حوزه فعل فارسی است بیشتر تبیین و تحلیل گردد.

References

- Ibn Aqeel, Abdullah Ibn Abdurrahman (2000), Commentary of Ibn Aqeel, translated by Seyyed Hamid Tabibian, Tehran: Tebyan Cultural Institute.
- Abolhasani Chimeh, Zahra (1996), expression in the current Persian language system, master's thesis, Tehran: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.

- Abolhasani, Chimeh, Zahra (2013), types of lexical expressions in Persian verbs, Persian Literature Magazine (former magazine of Faculty of Humanities Literature, University of Tehran), new period 1, number 6, summer, serial number 193, pp. 101-120.
- Ahmadi Givi, Hassan (2003), the historical order of the verb, Tehran: Ghatreh Publishing.
- Arjang, Gholamreza (2008), Farsi Grammar of Today, Tehran: Ghatreh Publishing.
- Ekati, Farideh and Sancholi, Attaullah (2017), continuous form in Persian language based on the theory of exemplars, scientific-research quarterly of Al-Zahra University, 10th year, number 29, winter, pp. 219-241.
- Amoozgar, Jhaleh and Ahmad Tafazoli (1994), Pahlavi language of literature and its grammar, Tehran: Moin.
- Anvari, Hassan and Hassan Ahmadi Givi (2003), Persian Grammar 2, 2nd edition, Tehran: Fatemi Publications.
- Anvari, Hassan and Hassan Ahmadi Givi (2011), Persian Grammar 2, 4th edition, Tehran: Fatemi Publications.
- Ganjur website:
<https://ganjoor.net/search?s=%D9%85%DB%8C+%DA%AF%D9%88&es=1&author=0>
- Website of Dehkhoda Dictionary Institute and International Persian Language Education Center:
<https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/44799/%D8%A7%D9%85%D8%B1-%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%85%D8%B1>
- Jahan-Panah Tehrani, Simin Dokht (2013), Present and Continuous Verbs, Journal of Linguistics, First Year, Second Issue, Autumn and Winter, pp. 103-64.
- Khanlari, Parviz (1995), History of the Persian Language, Volume 2, Tehran: Simorgh.
- Rezaei, Vali (2012), Continuity in Contemporary Farsi, Fonon Adabi Magazine, Year 4, Number 1, (6 in a row) Spring and Summer, pp. 79-92.
- Zamani, Karim (2018), the comprehensive description of Masnavi Manavi, Tehran: Information Publications.

- Shariat, Mohammad Javad (1992), Persian Grammar, Tehran: Asatir Publications.
- Sadeghi, Ali-Ashraf and Gholamreza Arjang (1979), the curriculum for the fourth year of high school in culture and literature, Tehran: Ministry of Education.
- Tabatabaei, Aladdin (2015), Descriptive Dictionary of Persian Grammar, Tehran: Contemporary Farhang.
- Tabibzadeh, Omid and Leila Ziamajidi (2012), Interaction of Syntax and Vocabulary in the Order of Dependency: A Case Study of the Roles of the Verb "to become" in Persian, Journal of Linguistic Research, 4th Year, 1st Issue, Spring and Summer , pp. 41-52.
- Farshidvard, Khosrow (2012), The Detailed Order of Today, Tehran: Sokhan Publications.
- Mahyar, Abbas (1385), Arabic Syntax 1 and 2, Tehran: Samit Publications.
- Mehravarani, Mahmoud (2019), Investigation, analysis and classification of pseudo-sentences in Persian language. Journal of Grammatical and Rhetorical Research, Year 10, Number 18, Autumn and Winter, pp. 285-314.
- Vahidian Kamiyar, Taghi (2011), momentary, continuous, momentary-continuous verbs, linguistics magazine, ninth year, second issue, autumn and winter, pp. 70-75.
- Vahidian Kamiyar, Taghi (2018), Persian Grammar 1, Tehran: Samit Publications.
- Vafaei, Abbas Ali (2012), Descriptive instruction based on Persian language units, Tehran: Sokhan.
- Comrie, Bernard (1977), Aspect. Cambridge :Cambridge University Press.
- Lyons. J (1977), Semantics Vol 2. Cambridge University Press.